



درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح - فصل فی اولیاء العقد

موضوع جزئی: مسئله ۷ - معنای سفیه - نظر برگزیده - شواهد

تاریخ: ۲۲ آذر ۱۴۰۴

مصادف با: ۲۲ جمادی الثانی ۱۴۴۷

سال هشتم

جلسه: ۳۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

مسئله هفتم درباره سفیه است که مشتمل بر دو فرع است: یکی اینکه آیا نکاح سفیه بدون اذن پدر یا جد صحیح است یا نه؛ دیگر اینکه اگر بدون اذن نکاح کند، چه حکمی دارد. لکن قبل از اینکه به این دو فرع رسیدگی کنیم، گفتیم لازم است درباره معنای سفیه بررسی مختصری انجام بدهیم. همانطور که اشاره شد، سفیه به حسب معنای لغوی اختصاص به مسائل مالی ندارد بلکه هر کسی که به تعبیر برخی دچار خفت عقل باشد (لذا به همین جهت با مجنون متفاوت است) اعم از اینکه در امور مالی باشد یا غیر مالی، سفیه محسوب می‌شود. اما مشهور میان فقها این است که سفیه به کسی می‌گویند که نمی‌تواند صلاح و فساد خودش را در امور مالی تشخیص بدهد؛ یعنی این خفت عقل و عدم قدرت تشخیص صلاح و فساد را منحصر به امور مالی کرده‌اند.

نظر برگزیده در معنای سفیه

حالا می‌خواهیم ببینیم آیا در سفیه چنین اختصاصی درست است یا نه؟ عبارات فقها عمدتاً ناظر به همین معنایی است که عرض کردیم.

۱. علامه در قواعد وقتی که می‌خواهد رشد را معنا کند (چون رشد در مقابل سفیه است)، می‌فرماید: «فهو کیفیة نفسانیة تمنع من افساد المال و صرفه فی غیر الوجوه الثلاثة بأفعال العقلاء»؛ رشد یک کیفیت و حالت نفسانی است که مانع از آن می‌شود که شخص مال خودش را از بین ببرد و آن را در طرق و وجوهی صرف کند که عقلاً اموالشان را در آن طرق و وجوه صرف نمی‌کنند. پس رشد در واقع مانع از چنین کاری است؛ مانع از بین بردن مال و فساد در مال است.
۲. شهید ثانی ذیل عبارت محقق که می‌گوید «أن یکون مصلحاً لماله»، می‌فرماید: «لیس مطلق الإصلاح موجباً للرشد، بل الحق أن الرشد ملکہ نفسانیة تقتضی إصلاح المال و تمنع من إفساده و صرفه فی غیر الوجوه الثلاثة بأفعال العقلاء». تقریباً همان بیانی که مرحوم علامه در قواعد آورده، ایشان هم همین مضمون را ذکر کرده و می‌گویند حق آن است که رشد یک ملکه نفسانی است که مقتضی اصلاح مال است و مانع افساد مال و صرف آن در غیر وجوه عقلانی می‌شود.

سؤال:

استاد: ما هنوز وارد در مسئله ازدواج نشده‌ایم؛ الان سفیه را معنا می‌کنیم. آن یک دلیلی است که برخی در اینجا برای عدم صحت ازدواج ذکر کرده‌اند، که البته اشکالاتی دارد که عرض خواهیم کرد.

پس اینها با تعریف به ضد سفیه یعنی رشد، در واقع عناصر اصلی سفاهت را ذکر کرده‌اند؛ اینکه سفاهت یک حالت نفسانی است که موجب افساد در مال و صرف مال در غیر وجوه عقلانی می‌شود. بزرگان فقها، سفیه را این چنین معنا کرده‌اند.

۳. شیخ طوسی هم در تفسیر در رشد می‌گوید «إن یکون مصلحاً لماله»؛ البته قید دیگری هم اضافه می‌کند که آن را بعداً توضیح می‌دهیم؛ ایشان در ادامه می‌فرماید: «عدلاً فی دینه»؛ ایشان قید عدالت را هم اضافه کرده که این را بعداً توضیح می‌دهیم. چون مسئله عدالت در کتاب‌های فقهی و در میان فقها به عنوان یک قید و عنصر مقوم رشد دیده نشده است؛ فقط همان مسئله اصلاح در مال مطرح شده است؛ در مقابل، سفیه به معنای کسی است که مالش را فاسد می‌کند و از بین می‌برد.

حالا باید ببینیم آیا واقعاً این درست است؟ یعنی سفاهت مطلق تشخیص صلاح و فساد است یا در خصوص امور مالی است؟ ما قبلاً به مناسبت در بحث نکاح، درباره معنای رشد توضیح دادیم؛ اگر به خاطر داشته باشید آنجا گفتیم که مسئله رشد اعم از امور مالی است؛ یعنی مطلق قدرت تشخیص فساد و صلاح؛ بتواند خوب و بد زندگی را تشخیص بدهد و بفهمد. لذا سفیه هم به کسی می‌گویند که فاقد چنین درکی است. حالا چرا این چنین میان فقها شیوع پیدا کرده است؟ باز هم تأکید می‌کنم که خلافاً لما اشتهر بین الفقهاء، سفیه یعنی کسی که رشد ندارد، خفت عقل دارد و قدرت تشخیص صلاح و فساد خودش را ندارد. بله، این در هر حوزه‌ای یک مصداق و تبلوری دارد و دارای مراتب است؛ من ابتدا مدعای خودم را در اینجا خدمت شما عرض کنم و بعد دلیل خودم را بر این مدعا عرضه می‌کنم؛ با اینکه خلاف نظر مشهور فقها است.

مدعا این است که سفاهت و رشد مفاهیم عام هستند که اختصاص به امور مالی ندارند؛ بله، ممکن است در جایی اختصاص پیدا کنند اما این به حسب قرائن است؛ یعنی گاهی ممکن است مربوط به امور مالی باشد و یک وقت ممکن است مربوط به ازدواج باشد؛ گاهی ممکن است مربوط به امر خانواده باشد. این عدم قدرت تشخیص صلاح و فساد می‌تواند مطلق باشد و می‌تواند منحصر به یک عرصه خاص باشد. ضمن اینکه دارای مراتب هم هست؛ گاهی سفاهت شدید است و گاهی ضعیف‌تر. به هر حال برای اینکه در برخی موارد موضوع دلیل واقع شده و برخی احکام دایرمدار رشد شده، لازم است یک معنا و معیار روشنی برای رشد ذکر کنیم؛ نمی‌توانیم به ابهام و اجمال بگذاریم و بگذریم. ما اصل این شمول را اثبات کنیم تا بعد به برخی جزئیات دیگر بپردازیم.

شواهد

۱. مسئله سفاهت و رشد، حقیقت شرعی نیست. ما اول باید ببینیم کجا و چه مرجعی باید برای ما معنای سفاهت و رشد را مشخص کند؛ اگر حقیقت شرعیه باشد، قهراً باید سراغ ادله شرعیه برویم؛ اما اگر حقیقت شرعیه نیست، باید برویم سراغ معنای لغوی و آنگاه ببینیم در عرف چه معنایی دارد و آیا بین معنای لغوی و عرفی تفاوت هست یا نه. به هر حال این مفهوم مثل خیلی از مفاهیم، احاله به عرف شده است؛ ما هیچ دلیلی نداریم که ثابت کند که این حقیقت شرعی است یا متشرعه. بالاخره حقیقت شرعی بودن متوقف بر بیان شرعی است. لذا حتی کسانی که مسئله رشد را مختص امور مالی می‌دانند، این عقیده را ندارند که این یک حقیقت شرعی است؛ منتها جهاتی باعث شده که این را حمل بر خصوص مالیات کنند. وقتی حقیقت شرعی

نبود، باید برویم سراغ لغت و عرف؛ همانطور که ملاحظه فرمودید، در لغت یک معنایی شده برای سفاقت و رشد که در آنها هم هیچ دلیل و نشانه و شاهی بر اختصاص به امور مالی نیست. در میان عرف هم همان معنایی که برای این لفظ در لغت ذکر شده، رواج دارد. پس معیار می‌شود عرف؛ باید ببینیم عرف سفاقت را چگونه معنا می‌کند. در خیلی از موارد وقتی یک عنوانی به موضوع دلیل واقع می‌شود، باید به عرف رجوع کنیم. عرف هم به تبع لغت و اینکه ما می‌دانیم معنای عرفی با معنای لغوی تفاوتی ندارند، همین معناست؛ خفت عقل که با جنون هم متفاوت است. این مطلبی است که صاحب جواهر هم به آن تصریح کرده که رشد، حقیقت شرعی نیست بلکه یک مفهوم عرفی است.^۱

حالا سؤال این است که اگر حقیقت شرعی نیست و یک امر عرفی است و در لغت و عرف یک معنای واحدی دارد، پس چرا فقها این را بر امور مالی حمل کرده‌اند؟ عمدتاً به خاطر آیه ۶ سوره نساء است که می‌فرماید: «فَإِنْ أَنْسَلْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»؛ همچنین دو روایت که ذیل این آمده است. آیه می‌فرماید: وقتی یتیمی بالغ شدند و رشد آنها برای شما ملموس شد، اموالشان را به آنها بدهید؛ قبل از این، از هرگونه تصرف و تعرض نسبت به اموال آنها منع کرده و هر اقدامی را منوط به رعایت صرفه و صلاح در اموال یتیمی کرده است. اما بعد می‌فرماید: وقتی که رشد آنها برای شما مأنوس و ملموس شد، اموالشان را به آنها بدهید. ذیل این آیه، روایتی از امام باقر(ع) وارد شده که فرموده: «أَنَّهُ الْعَقْلُ وَاصْلَاحُ الْمَالِ»، رشد عبارت است از عقل و اصلاح مال. نظیر همین روایت از امام صادق(ع) وارد شده که «أَنَّهُ حِفْظُ الْمَالِ»، رشد عبارت از حفظ مال است. به استناد این دو روایت که تلقی این بوده که مطلق رشد را معنا می‌کند، گفته‌اند رشد یک حالت نفسانی است که جلوی افساد مال را می‌گیرد. ولی آیا واقعاً می‌توانیم این دو روایت را که ذیل این آیه وارد شده، بر این حمل کنیم که در مقام بیان معنای مطلق رشد هستند؟ این بعید است؛ یعنی در این آیه به خصوص مطلب همین است؛ امام(ع) هم رشد را در این آیه معنا می‌کند؛ از امام(ع) سؤال شده اینکه دادن اموال یتیمی منوط رشد شده، به چه معناست؟ امام(ع) فرموده اصلاح المال. معلوم است که این ناظر به رشدی است که در لزوم دفع اموال یتیمی دخالت دارد؛ امام(ع) در مقام بیان معنای مطلق رشد نیست. رشد را در این دلیل به جهت اینکه قید موضوع یا شرط موضوع شده، مورد سؤال قرار داده‌اند که این رشدی که در این آیه می‌گوید بعد از بلوغ، منظور چیست؟ امام(ع) می‌فرماید ... در همین حد کافی است. چون محور، دفع اموال است؛ اصلاً بحثی از نکاح و کارهای دیگر نیست. مصداق رشد در این مورد، قدرت تشخیص صلاح و فساد به حسب مال است.

اینکه گفتیم حقیقت شرعی نیست و لغت و عرف هم همین معنا را بیان کرده‌اند، این خودش مؤید نکته‌ای است که ما عرض کردیم. ما گفتیم رشد حقیقت شرعی نیست؛ بعد سؤال شد که چرا اینجا اینطور معنا شده است؟ عرض ما این بود که به این دلیل مورد سؤال قرار گرفته و امام(ع) هم ناظر به این مورد توضیح داده است. مگر می‌شود بگوییم حقیقت شرعی نیست، حقیقت لغوی هم نیست، هیچ مجازی هم در کار نیست؛ شرع و عرف هم آن را در همان معنای لغوی استعمال کرده‌اند؛ اما وقتی می‌خواهیم رشد را در جایی به عنوان قید موضوع یا شرط ذکر کنیم، بگوییم منظور امور مالی است؟ اینطور که نمی‌شود. راغب اصفهانی می‌گوید: سفه به معنای قلة الوزن فی البدن است؛ کم شدن وزن در بدن؛ به گونه‌ای که انسان هنگام راه رفتن نمی‌تواند تعادل خودش را حفظ کند. خفت که می‌گویند، یعنی یک حالت سبکی؛ مثل بچه‌هایی که تازه به راه می‌افتند و

نمی‌توانند تعادل خودشان را حفظ کنند یا کسانی که بعد از یک دوره بیماری ناتوان شده‌اند و قدرت حرکت ندارند و نمی‌توانند تعادل خودشان را هنگام راه رفتن حفظ کنند، عنوان سفه در مورد آنها به کار می‌رود. عرف همین را در جایی که عقل گرفتار سبکی و خفت شود، استعمال کرده است و در این جهت هم هیچ فرقی بین امور مالی و غیرمالی وجود ندارد؛ هم در امور مادی و هم در امور معنوی معنایش همین است. لذا هیچ وجهی برای حمل سفه بر خصوص کسی که نمی‌تواند در امور مالی صلاح و فساد خودش را تشخیص بدهد، وجود ندارد. این باید یا حقیقت شرعی باشد که نیست، یا در لغت اینطور معنا شده باشد که چنین چیزی وجود ندارد، یا مثلاً عرف در معنای لغوی تصرفی کرده باشد که آن هم نیست؛ هیچ آیه و روایتی هم نداریم که این را به امور مالی اختصاص داده باشد. آن وقت چطور بگوییم که رشد یعنی قدرت تشخیص صلاح و فساد در امور مالی؟

۲. مرحوم سید در مسئله هفتم عروه می‌گوید اگر سفیه بدون اذن ازدواج کند، ازدواج او صحیح نیست. ایشان در مسئله هشتم هم می‌فرماید: «إِذَا كَانَ الشَّخْصُ بِالْغَا رَشِيدًا فِي الْمَالِيَّاتِ لَكِنْ لَا رُشْدَ لَهُ بِالنِّسْبَةِ إِلَى أَمْرِ التَّزْوِيجِ وَخُصُوصِيَّاتِهِ» موضوع مسئله هشتم کسی است که در امور مالی رشید است، اما لا رشد له بالنسبة الى امر التزويج. پس معلوم می‌شود که رشد فی نفسه و بذاته اختصاص به امور مالی ندارد. رشد یک وقت در امور مالی خودش را نشان می‌دهد و یک وقت در غیر مالیات؛ به تبع سفاقت هم همینطور است؛ یک وقت سفیه کسی است که در امور مالی سفاقت دارد و یک وقت کسی است که در سایر امور یا در امر ازدواج سفاقت دارد. بعد می‌گوید کسی که در امر ازدواج رشد ندارد، یعنی چه؛ «من تعيين الزوجة و كيفية الإمهار و نحو ذلك فالظاهر كونه كالسفیه فی المالیات»؛ همین که کنار سفیه قید فی المالیات و امثال اینها را می‌آورد، این خودش مؤید این معناست که سفیه و رشید یک معنای عام و مطلق دارد و هیچ وجهی ندارد که ما سفیه و رشید را به گونه‌ای معنا کنیم که مختص امور مالی شود.

سؤال:

استاد: قرینه سیاق نشان می‌دهد که مسئله مالی در اینجا مطرح است؛ می‌گوید اموالتان به سفیه ندهید. سفیه یعنی کسی که قدرت اصلاح مال ندارد. ... «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» می‌گوید یتامی را بیازمایید و آنها را بسنجید. از امام (ع) هم سؤال شده که رشد چیست؟ ... این ربطی به حقیقت متشرعه ندارد؛ اصطلاح فقها این است. ... همه اشکال ما همین است که چرا چیزی که حقیقت شرعیه نیست، در آن تصرف کرده‌اید و آن را منحصر به امور مالی کرده‌اید؟ ... ممکن است بفرمایید که اگر کسی در امور مالی رشد نداشت، به طریق اولی در امور دیگر هم ندارد؛ لکن در مسئله هشتم می‌گوید: «إِذَا كَانَ الشَّخْصُ بِالْغَا رَشِيدًا فِي الْمَالِيَّاتِ لَكِنْ لَا رُشْدَ لَهُ بِالنِّسْبَةِ إِلَى أَمْرِ التَّزْوِيجِ» پس ممکن است کسی در امور مالی رشد داشته باشد، اما در امر تزویج رشد نداشته باشد.

لذا سفیه یعنی کسی که قدرت تشخیص صلاح و فساد ندارد. ممکن است در امور مالی یک حکم خاصی باشد و در غیر مالی ... آن بحث دیگری است؛ ما فعلاً با حکم کار نداریم؛ خود لفظ را می‌گوییم.

«والحمد لله رب العالمین»